

# بازی خاقانی

## با حروف و واژگان

اکبر قاسمی گل افشانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

□ خاقانی شروانی قصیده‌سرای چیره‌دست سده‌ی ششم هجری، شیوه‌ی تازه از لفظ و معنی در سخن‌سرایی به وجود آورده است.

منصفان استاد دانند که از معنی و لفظ

شیوه‌ی تازه نه رسم باستان آورده‌ام (۲۵۸)<sup>۱</sup> استفاده از شکل حروف و واژگان با تشبیه، هجا،<sup>۲</sup> تصحیف، قلب و... برای بیان معانی دقیق، از جنبه‌های مورد نظر خاقانی است که ما نمونه‌هایی از این شیوه‌ی هنری را ارائه می‌دهیم.

۱- گوید این خاقانی دریا منابت خود منم

خوانمش خاقانی اما از میان افتاده «قا» (۱۹) خاقانی خاطره‌ی اهل سخن را به چشمه‌ی کوچک مانند کرده است، زیرا اگر «قا» را از میانه‌ی واژه‌ی «خاقانی» برداریم، خانی (= چشمه) باقی می‌ماند.

۲- حق می‌کند ندا که به ما ره دراز نیست

از «مال» «لام» بگن و باقی‌شناس ما (۴) برای رسیدن به حق تنها کافی‌ست حرف «لام» را از واژه‌ی «مال» برداریم، یعنی خود را از هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد کنیم.

۳- عیب شروان مکن که خاقانی

هست از آن شهر که ابتدایش «شر» است عیب شهری چرا کنی به دو حرف که اول شرع و آخر بشر است (۶۸) هجای آغازین شهر خاقانی یعنی شروان، «شر» است و خاقانی با این استدلال که دو حرف «شر» در ساخت واژه‌های «شرع» و «بشر» نیز به کار می‌رود، عیب‌جویان شروان را نکوهش می‌کند.<sup>۳</sup> در ادامه می‌گوید:

جرم خورشید را چه جرم بدانک

شرق و غرب ابتدا «شر» است و «غر» است (۶۸)

چون آغاز واژه‌های شرق و غرب، شر (=بدی) و غر (=آن‌کاره) است بر خورشید حرجی نیست. هم‌چنین است وجود «غر» در واژه‌های غریب (=عجیب و حیرت‌انگیز) کاشغر (=مشتهر به مشک‌نیک): گرچه ز اول «غر» است حرف غریب

مرد نامی غریب بحر و بر است چه کنی نقص مشک کاشغری

که «غر» آخر حروف کاشغر است (۶۸) و وجود «بد» در ساخت واژه‌ی «بدخشان» (= معدن لعل قیمتی): گرچه هست اول بدخشان بد

نه نتیجتش نکوترین گهر است (۶۸)

و وجود «تب» در واژه‌ی «تبریز»:

نه تب اول حروف تبریز است

لیک صحت رسان هر نفر است (۶۸)

۴- و گر عنقایی از مرغان ز کوه قاف دین مگذر

که چون بی «قاف» شد عنقا عنا گردد ز نالانی (۴۱۴)

اگر صرف «قاف» را از روی کلمه‌ی «عنقا» برداریم به «عنا» (=رنج) بدل می‌شود.

۵- «سیب صفاهان» «الف» افزود در اول

تا خورم آسیب جان گزای صفاهان (۳۵۷)

اگر «الف» به آغاز واژه‌ی «سیب» اضافه کنیم «آسیب» حاصل می‌شود.

۶- آن روز رفت آب غلامان که یوسفی

تصحیف عید شد به بهای محقرش (۲۲۶)

تصحیف عید، «عبد» است و بیت به بندگی رفتن حضرت یوسف (ع) اشاره دارد. مصراع دوم به آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی یوسف تلمیح دارد: «و شروه بئمن یخس در اهم معدوده...»

۷- مجلس انس حریفان را هم از تصحیف «انس»

در تنوره کیمیای جان جان افشاندند (۱۰۶) تصحیف «انس» آتش است.

۸- چو سرسام سرد است قلب شتا را

دوا به ز «قلب شتایی» نیایی (۴۱۷) در مصراع دوم مقصود از «قلب شتا» آتش است.

۹- بقیایی نیست هیچ اقبال را چند آزمودستی

خود آنک لا بقا مقلوب اقبال است برخوانش (۲۱۳) خاقانی می‌گوید: اقبال را بقایی نیست، زیرا که مقلوب «اقبال»، «لابقا» است.

۱۰- از «لا» رسی به صدر شهادت که عقل را

از «لا» و «هو» ست مرکب لاهوت زیر ران (۳۱۰) «لا + هو» (= لا اله الا هو): لاهوت (=عالم غیب)

۱۱- عدل تو «شین» را ز «را» کرد جدا چون بدید

که آلت رای ست «را»، صورت شین است «شین» (۳۳۵) عدل تو حروف «شر» را از هم جدا کرد (شر را نبود کرد) زیرا «شین» آن هم شکل «شین (=زشتی)» و «را»ی آن هم ریخت «رای (=اندیشه)».

۱۲- بی حاجبی «لا» به در دین مرو که هست

دین گنج خانه‌ی حق و «لا» شکل اژدها (۳) خاقانی «لا»ی در کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله» که مقام نفی شرک و شک است را به اژدهای دو سر تشبیه کرده است.

باز در جای دیگر این تشبیه را به کار برده است:

«لا» زان شد اژدهای دو سر تا فرو خورد

هر شرک و شک که در ره آلا شود عیان (۳۱۰)

۱۳- با «لا» برآر نفس چلیپا پرست از آنک

عیسی تُست نفس و صلیب است شکل «لا» (۱۶) صلیب را در شکل و ریخت به حرف «لا» مانند کرده است.

۱۴- دروازه‌ی سرای ازل دان سه حرف عشق

دندانده‌ی کلید ابد دان دو حرف «لا» (۳) دو حرف «لا» را که به دندانده‌ی مفتاح دروازه‌ی سرای ابد تشبیه

کرده است.

۱۵- چنان استاده‌ام پیش و پس طعن

که استاده است الفهای «اطعنا» (۲۵)  
خاقانی خود را به الف‌های آغاز و انجام واژه‌ی «اطعنا» مانند کرده است که «طعن» را در میان گرفته‌اند. مینورسکی، شارح قصیده‌ی ترسائی‌ی خاقانی، «این تشبیه را یکی از خیالی‌ترین تشبیهات خاقانی می‌داند». ۴

۱۶- ز هر چه زیب جهانست و هر که ز اهل جهان

مرا چو صفر تهی‌دار و چون «الف» تنها (۱۰)  
از حرف «الف» تنهایی آن را وجه شبه اراده کرده است زیرا «الف» در ابتدای کلمه به حرف بعدی نمی‌چسبد.  
باز در جای دیگر می‌فرماید:

چون صفر و الف تهی و تنها

چون تیر و قلم نحیف و عریان (۳۴۶)

۱۷- چون الف سوزنی نیزه و بنیاد کفر

چون بن سوزن به قهر کرده خراب و بیاب (۴۴)

خاقانی نیزه را در راستی قامت به «الف» مانند کرده است. باز در جای دیگر می‌گوید:

الف راست صورت صواب است لکن

اگر کژ شود هم خطایی نیابی (۴۱۶)

۱۸- از حرف صولجان فش زیرش دو گوی ساکن

آمد چو صفر مفلس و در صفر شد توانگر (۱۹۱)

خاقانی در این بیت آمدن خورشید به برج حمل و فرا رسیدن بهار را توصیف می‌کند. «مراد او از حرف صولجان فش زیرش دو گوی ساکن» رقم «یا» است که علامت و رقم برج حوت است.<sup>۵</sup>

در بیت بعد این تحویل را به وضوح بیان می‌کند:

یعنی که قرص خورشید از حوت در حمل شد

کرد اعتدال بر وی بیت‌الشرف مقرر (۱۹۱)

۱۹- نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک

حلقه‌ی میم منوچهرست طوق اصفیا

بلکه رضوان زین پس از «میم» منوچهر ملک

یاره‌ی حوران کند گر شاه را ببند رضا

دایره‌ی «میم» منوچهر از ثوابت برتر است

آفرینش در میانش نقطه‌یی بس بینوا

گر سما چون «میم» نام او نبودی از نخست

هم‌چو «سین» درهم شکستی تاکنون سقف سما (۲۰)

خاقانی این ابیات را در مدح شروانشاه منوچهر سروده و حلقه‌ی «میم» منوچهر را طوق اصفیا و یاره‌ی حوران بهشتی و جهان را نقطه‌یی کوچک در میان آن به‌شمار آورده است.

در ادامه می‌گوید: آسمان هم‌چون میم منوچهر گرد و مدور است و گرنه سقفش هم‌چون دندانه‌های «سین» درهم می‌شکست.

۲۰- به‌صورت دو حرف کژ آمد دل، اما

ز دل راست‌گوتر گواهی نیابی (۴۱۶)

به کژی و خمیدگی حروف «دال و لام» در کلمه‌ی «دل» اشاره دارد.

۲۱- دجله ز زلفش مشک دم، زلفش چو «دال دجله» خم

نازک تنش چون دجله هم کش کش خرامان دیده‌ام (۴۵۳)

خاقانی زلف را در خمیدگی شکل به حرف «دال» در کلمه‌ی «دجله» مانند کرده است.

۲۲- از چشم بد ایمنی که دارد

دندان و لب تو شکل «یاسین» (۶۵۲)

لب و دندان را در شکل و ریخت به ترتیب به حروف «یا» و «سین» مانند کرده است.

در جای دیگر نیز می‌گوید:

بنده‌ی دندان خویشم کو به گاز

نقش «یا سین» کرد بر بازوی تو (۶۵۸)

هم‌چنین در جای دیگر می‌گوید:

زمزم آنک چون دهانی آب حیوان به گلو

و آن دهان از «میم» لب چون «سین» دندان آمده (۳۷۰)

۲۳- از «أَنْتَش» همزه مسمار و «الف» داری شده

بر چنین داری ز عصمت «کاف‌ها» خوان آمده (۳۷۰)

«أَنْتَش» اشاره به آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی مائده دارد: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ائْتِ لِلنَّاسِ اٰتِذْنُوْنِیْ وَ اَمِّی الْهَیْمِیْنِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ...» در

مصراع اول «همزه» و «الف» را به مسمار و دار تشبیه کرده است. در

مصراع دوم «کاف‌ها» اشاره دارد به آیه‌ی آغازین سوره‌ی مریم:

«كَهٰیصٰی».

۲۴- کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او

کوه قاف و نقطه «فا» هر دو یکسان دیده‌اند (۹۳)

خاقانی کوه قاف را در برابر مقام جبل‌الرحمه به «نقطه‌ی فا»

(کم‌ارج و بی‌مقدار) مانند کرده است. باز در جای دیگر می‌گوید:

چون به سر کوه قاف نقطه‌ی «فا» دان

خطه‌ی بغداد در ازای صفاهان (۳۵۵)

۲۵- ملک چون تیغ تو یافت یک دو شود کار او

شصت به سیصد رسد چون سه نقطه یافت «سین» (۳۳۵)

«سین» در حساب جمل مطابق با عدد «شصت» است و اگر سه

نقطه روی آن بگذاریم «شین» می‌شود که در حساب جمل مطابق با

عدد «سیصد» است.

۲۶- در سنه‌ی «ثانون الف» به حضرت موصل

راندم «ثانون الف» سزای صفاهان (۳۵۵)

«ثانون الف» مصراع اول در حساب جمل مطابق با عدد (۵۵۱)

است. (۵۰۰ = ث، ۵۰ = ن، ۱ = الف): «ثانون الف» مصراع دوم حروف

جدا شده‌ی واژه‌ی «ثنا» (= ستایش) است. ۶ ■

## پی‌نوشت‌ها

۱- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر، ۱۳۷۴.

۲- استاد کزازی در زیباشناسی سخن پارسی ۳، بدیع، صص ۱۷۳-۱۷۴ چنین می‌نگارد: «هجا آن بازی‌ست که پاره‌یی از سخن آن چنان باشد که در آن حروف واژگان را جدا جدا بخوانند».

۳- البته خاقانی خودش در جای دیگر شروان را به «شر» نسبت می‌دهد و از محنت‌های بی‌شمار آن یاد می‌کند:

ای نور زای چشمه دیدی که چند دیدم در چاه شر شروان ظلمت‌ظلم بی‌مر (۱۸۷)

۴- دیدار با کعبه‌ی جان، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، سخن، ۱۳۷۹، صص ۷۲.

۵- ثری تا ثریا، دکتر عباس ماهیار، کرج، جام گل، ۱۳۸۲، صص ۱۹۴.

۶- رجوع شود به پی‌نوشت شماره‌ی ۲.